

طرحی در تاریکی



امین شفیعی

طرحی از عقل دوم بیرون جهید در هوا چرخید و بر میز آرمید

تا مجازی را حقیقی تر کنند دامن از دریای معنی، تر کنند

ای پسر دامان در این دریا بشوی فوروم لکه ببری از آن بجوی

چیست هین این پست ها! کامنت ها؟ رفت سر ها! اندکی پایین بیا!

عقل ها و نقل ها از هم گسست جان جدت ژاژ خاییدن بس است

چیست دریای مجازی ای دغل؟ کله ما را در آن کردی کجل!

خانه‌ای بودی میان پایتخت داخل آن خانه رفتن بود سخت

درب آن محکم، کلیدش بود لیست غیر از آن دیگر به آنجا راه نیست

داخل خانه بسی تاریک بود قوتشان نان جو و شیشلیک بود

عده‌ای رفتند شفافش کنند تا که مثل آسمان صافش کنند

بس که حرص از جانشان بیرون بُدی هرچه تاریکی است خود تابان شدی

اندر آن تاریک بی شفافیت یک به یک جستند راه عافیت

دیوانه حافظ

طاهره ابراهیم‌زاد و حافظ شیرازی

«یادفایا خبر وصل تو یامرگ رقیب»

بایچه طرف شرکت سایاگذرت



مجتبی قبادی

مذاکره در ایران، پیشرفت دروین

افزایش قیمت در بازار!

چشم امید مردم به کجاست؟!

به نام خدا، حساب بانکشون!

مجوز مجلس به دولت برای واردات خودرو

آخ جون؛ ماشین اداره خارجی نوا!

نیاورده‌اند که...



افشار جابری

روزی مراد گریبانش در سر بود که مریدی آمد و گفت: یامراد! شخصی برای دیدنتان آمده است. مراد گفت: یگوید باید. مرید رفت و آمد و گفت: یامراد! می فرماید ضایع است، اگر امکان دارد، به جهت حفظ وجهه و سیمای حاصله خود شما به استقبال شان بروید. مراد رفت و همه با هم آمدند. مراد گفت: بفرمایید بنشینید. آن شخص گفت: اینجا؟ آنجا نمی شود؟ مراد گفت: هر جا می خواهید بنشینید، آن شخص گفت: یامراد! اول شما بنشینید، که من فاصله و جهت مناسب را به تناسب مکان شما اختیار کنم. مراد نشست. آن شخص هم کنارش نشست. مراد گفت: بله، آن شخص گفت: یامراد! به خاطر رفتارم شرمندهام، ولی مگر سفر رئیس جمهور به مسکو و آن میز شش متری یادتان رفته است؟ این روزها خیلی آداب دیپلماتیک توی چشم است. مراد گفت: در بند ظاهر نباش. آن شخص گفت: شما در جریان نیستید آخه. مراد گفت: بله. آن شخص گفت: یامراد! مرا تحفه‌ای از کرامات خویش بده. مراد گفت: کف دستت را دراز کن. آن شخص چنین کرد. مراد یک تَف کف دست آن شخص انداخت. آن شخص خشکش زد و با تعجب گفت: یامراد! چرا؟ مراد گفت: به جهت حفظ آداب دیپلماتیک بود. فردا روزی اگر گفتند مراد تف کف دستت نینداخت، می توانی بگویی اتفاقاً یک بزرگش را انداخت، البته گردن شتر همیشه دراز است ولی خب، در نتیجه گل از گل آن شخص شکفت و از شیوه جدید حفظ آداب دیپلماتیک بسیار خشنود گشت. نقل است وی تا آخر عمر خود در برابر فهمیدن مقاومت کرد. تَمَّتْ

قبر فول آپشن



محمد کوریبی

باور بفرمایید بنده هم تا الان تصور می کردم همه ما آخرش باید در دو متر جا بخواهیم و با یک دست کفن این جهان را ترک کنیم. اما از آنکه قبرهای میلیاردی در برخی مناطق کشور فهمیدم که مرگ هم لاکچری و غیرلاکچری دارد، هر چند خودمان از لحاظ مالی در وضعی هستیم که خط فقر را باتلسکوپ رصد می کنیم، ولی محض کنجکاوی سری به پیمانکار ساخت یکی از این قبرها زدم تا ببینیم آنجا چه خبر است و توضیحات راهنمای محترم را به شرح زیر گرفتیم:

راهنمای پروژه: «این پروژه‌ای که می بینید اسمش هست «خانه آخرت». دادیم روی کاشی های دور مزار همین عبارت رو با خط نستعلیق کار کردن. بالاخره برند پروژه‌ها برای شرکت ما مهمه. اصلاً شعار شرکت ما اینه که ما با هر مرگ راحت داشته باشیم! اما اینجا فرقی با مزارهای دیگه چیه؟ اول مکان پروژه رو دقت بفرمایید... همون طور که ملاحظه می کنید اینجا دقیقاً سر گذره. یعنی هرکس میاد این قبرستون و گلاب به روتون به دست به آب هم بخواد بره، باید از کنار قبر شما رد بشه. برای همین پاورش بالاس و این باعث میشه ظرفیت فاتحه خوانی کنار مزار به صورت پلکانی صعود کنه بره بالا، که امروزه در استان‌های آخروی اتحادیه اروپا فاکتور مهمیه. علاوه بر این، طرح ما کلی آپشن داره. اولاً بنا پنج طبقه‌اس. تحمل ۱۲ ریشتر زلزله رو داره. مصالح درجه یک استفاده شده و امکانات فول هست. مثلاً چی؟ مثلاً سامانه سنجش و مدیریت فشار کار گذاشته شده که فشار قبر رو کاملاً برطرف می کنه. یعنی هرچی دلتون می خواد دروغ بگید، تهمت برنید، غیبت کنید، سر مردم شیره بمالید، نماز تون نخونید و... این کاملاً حل کرده مسأله رو!

اینجا معجزه به سیستم اطفای حریق برای آتش عذاب هم هست. نگهبان ۳ شیفت داره. ضمناً خاک زیربنا مزار هم به شعاع سه متر سمپاشی شده که مورو و ملخ سراغ جنازه نیاد. ما اصلاً همیشه گارانتی می کنیم جنازه رو.

الان که من خدمت تون هستم مشتری‌ها توی مزایده صف کشیدن. پس زودتر تصمیم بگیرید چون با دو تا موج کرونا اینا همه واگذار شده. همه طبقات قبر نوستن. کلید نخورده. فقط طبقه آخرش مال به خانم دکتر بوده که الان گور به گور شده.

چی؟ داخل مزار رو ببینید؟ نه متأسفانه. ان شاءالله به سلامتی مستقر که بشید به صحت عرایض بنده پی می برید!»

راهکارهایی برای باطل نشدن پرونده طبابت

خالی کردن کارت در چند ثانیه



فاطمه سادات رضوی علوی

در خبرها آمده است که از سال آتی هر پزشکی که کارتخوان نداشته باشد، پرونده طبابتش باطل می شود. پزشکان بهتر است به جای گفتن کارتخوان ندارم با چند حرکت ساده خود را نجات دهند:

استخدام هر که به جای منشی؛ با کمک یک هکر کارت‌های مشتریان خود را خالی کنید تا موجودی شان صفر شود، آن وقت مجبور خواهند بود به جای استفاده از کارتخوان پول نقد بدهند. درباره اینکه هکر مذکور مجرد و یا با روابط عمومی بالا باشد، مختار هستید. انتخاب درست مکان مطب؛ اگر کارتخوانی که استفاده می کنید سیمکارت درست هست، بهتر است مطب خود را در مناطقی که آنتن دهی پایین دارد بنا کنید. پیشنهاد ما طبابت در ایستگاه‌های مترو خط نوینباد-آزادگان است.

تهیه دستگاه کارتخوان به نام همسر؛ کارتخوان را به نام همسران بگیرید تا حق ویزیت‌ها به حساب او برود و بابت نداشتن دستگاه کارتخوان در مطب لو نروید. البته اگر به همسران بیشتر از سازمان امور مالیاتی کشور اعتماد دارید.

ویزیت صلواتی؛ به صورت صلواتی ویزیت کنید گرچه پاداش مادی ندارد اما هم مالیات نمی دهید و پرونده طبابت‌تان باطل نمی شود هم اجر اخروی می برید. از منشی بخواهید که تاکید کنند تا مشتریان، مبلغ ویزیت را به صورت دار صدفه در صندوق صدقات بیندازند تا آنها هم از اجر اخروی برخوردار شوند و هفتاد بلا از آنها دفع شود و شفا گیرند.

طبابت بدون پرونده؛ بدون پرونده طبابت ویزیت کنید در این صورت اگر احياناً دست بر قضا به‌خاطر نداشتن کارتخوان جریمه شدید، پرونده طبابتی ندارید که باطل شود و خیلی ضرر نمی‌کند!

طرح صیانت و سوءتفاهم‌هایش

عجب طرح قشنگی تو

محمد رضا رضایی

سلام عرض می‌کنم خدمت شما شنوندگان دوست‌داشتنی رادیو حال؛ حالتون چطوره؟ با روزهای آخر سالتون حال می‌کنید؟ چون موضوع امروز برنامه همین، روزهای آخر سالتون چطوری می‌گذره؟ از همین الان خط‌های تلفن برنامه در اختیار شماس، رنگ بزین و از حال و هوای روزهای آخر سال برامون بگین، ما هم حال کنیم... گویا اولین تماسمون برقرار شده؛ سلام، بفرمایید: سلام، آقای اپراتور! خواستم بابت سرعت پایین اینترنت تشکر کنم.

■ + دوست عزیز احتمالاً اشتباه گرفتید. این جا رادیو حاله، اپراتور کیه؟

– رادیو؟ مگر مرکز خدمات اینترنت نیست؟

■ + نه دوست عزیز، این جا رادیو حاله و سوآلمون هم اینه که با روزهای آخر سال حال می‌کنید؟

– من که خیلی حال می‌کنم، از صبح تا شب نشستم پای لپ‌تاپ و گوشی، دارم به بچه‌های مردم درس می‌دم؛ خدا رو شکر اون قدر سرعت اینترنت پایینه که فقط یک ساعت ونیم حضور و غیابمون طول می‌کشه؛ منم به همین بهونه خونه‌تکونی رو می‌پیچونم. از مجلس محترم می‌خوام این ماجرای طرح صیانت رو تا عید کشش بدن، ما هم حمایتشون می‌کنیم.

■ + آفرین! اصلاً نگاه مثبت به زندگی یعنی همین؛ کندی اینترنت خوبی‌هایی هم داره. بریم ببینیم تماس بعدیمون کیه و نظرش چیه؟ الو

بفرمایید: الو؟ رادیو حاله؟

بانگ زد وا فیلترا وا فیلترا وا جیممیلای وای اینستاگراما

کو گوگل تا باز یابم جست‌وجو؟ واتس‌آپ و آپدیت‌هایش نیست! کو؟

دیگری نام مشاغل را چو دید جیغی از هیپوتالاموسش کشید

گفت این تعطیلی و بیکاری است فقر و بی‌ثباتی ست این! این خوار است

وارهید ای کاسبان راه دور راه کسب و سودتان گشته است کور

دیگری گفتا چه می‌گویید هی؟ جاج‌مندان! ژاژ خایی تا به کی؟

یک نفر بر جلد آن دستی کشید ناگهان اسم صیانت شد پدید

دیگری بر کاغذ دیگر رسید نام فیلتر را در آن کاغذ پدید

طرح چون از خانه‌مان بیرون رود از حقوق ما صیانت می‌شود

دیگری گفتا چه می‌گویید هی؟ جاج‌مندان! ژاژ خایی تا به کی؟

جملگی از خط سوم غافلید از همین رو در مجازی خود ولید!

عاقلی را چشم معنا بود باز مرد صاحب عقل بود و چاره ساز

چون رسید و دعوی ایشان شفتت ماسک را برداشت از رخ بعد گفت

جمله دعوای از آن آمد پدید چون کسی طرح صیانت را ندید!

شد عقولت شما پر شور و شر چون که مجلس نیست شفاف‌ای پسر!

گر کسی بودی که توضیحش دهد حمله خلقان از عداوت می‌رهند!

این مجازی گشته بس بی‌قید و بند باید افسارش کنی ای عقل‌مند

لیک چون با خلق تفسیرت نبود جمله گردد دشمن تو زود زود



نازنین اسماعیل‌زاده

